رفتار شناسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) (2) / فعالیت اقتصادی

پدید آورنده : حسین سیدی ، صفحه 46

تشویق

روزی مردی از انصار نزد وی آمد و درخواست کمک مادی کرد. پیامبر از او پرسید: در خانه چیزی داری؟ مرد پاسخ داد: بلی، گلیمی که قسمتی از آن را [برای در امان ماندن از سرما] به خویش می پیچیم و بر قسمتی دیگر از آن می نشینیم. کاسه ای ضخیم و چوبین هم داریم که از آن آب می نوشیم. حضرت فرمود: «آن ها را بیاور». مرد آن ها را آورد. حضرت آن ها را گرفت و فرمود: چه کسی این ها را می خرد؟

مردی گفت: هر دو را به یک درهم می خرم. پیامبر پرسید: چه کسی بیش تر می خرد؟ مردی گفت: من دو درهم می خرم. حضرت آن ها را داد و دو درهم را گرفت. سپس پول را به مرد انصاری داد و فرمود: با یک درهم غذایی بخر و به خانواده ات بده و با یک درهم دیگر تیشه نجاری بخر و برایم بیاور.

مرد چنین کرد. حضرت چوبی را [به عنوان دسته] در آن قرار داد، سپس فرمود: برو، هیزم جمع آوری کن و تا پانزده روز دیگر نزدم نیا.

مرد پس از دو هفته با ده درهم آمد و با آن لباس و موادغذایی خرید. پیامبر بدو فرمود: این کار برایت از خواهش کردن بهتر است. خواهش کردن در روز قیامت [به صورتِ] نقطه [و لکّه] ای در چهره ات آشکار می شود. درخواست کردن شایسته نیست، جز برای بینوای بسیار گرسنه، یا بدهکاری که قدرت پرداخت ندارد، یا صاحب دیه ای دردمند.

و فراتر از تشویق های گفتاری پیشین، این سخن خجسته است:

کسی که از دست رنج خویش بخورد، روز رستاخیر در ردیف پیامبران قرار می گیرد و پاداش آنان را دریافت می کند.

با همه تشویق هایش به فعالیت اقتصادی و کسب درآمد، هماره گم نکردن راه درست اقتصادی و آلوده نشدن به حرام را فراچشم و گوش مسلمانان قرار می داد و می فرمود: کسی که از پذیرفته شدن نیایش هایش شاد می شود، باید [راه [درآمدش را پاکیزه سازد.

صبح زود برای تلاش اقتصادی از خانه خارج شدن را مستحب برشمرد و فرمود: خداوندگارا! صبح زود را برای امت من خجسته گردان.

تعویض بی دلیل و از روی احساسات مشاغل را خوش نمی داشت و می فرمود:

کسی که روزی اش را در چیزی [=کاری] قرار داده اند، تا ناگزیر نشده آن را عوض نکند.

گوسفندان و شتر شیردهی داشت که خود و خانواده اش از آن ها تغذیه می کردند.

با همه تشویقش به فعالیت اقتصادی، باز هشدار می داد: به گونه ای در جست و جوی دنیا برآیید که از آن جهان روی گردان نشوید [و از آخرت بدتان نیاید].

دشمنِ بیکاری بود. هر گاه مرد نیرومندی را می دید، از حرفه اش می پرسید. اگر به وی پاسخ می دادند: بیکار است، می فرمود: از چشمم افتاد! و هنگامی که می پرسیدند: چرا؟ می فرمود: زیرا مؤمن هر گاه حرفه ای نداشته باشد، از راه دینش نان می خورد.

عبادت را هفتاد بخش می دانست که برترین آن کسب درآمد حلال است.

می فرمود: روزی که سایه ساری جز سایه عرش خداوندی نیست، مردی در آن سایه [در رستاخیز] است که برای درآمد خود وخانواده اش زمین را درنوردید و در جست و جوی فضل خداوند برآمده است.

فرمود: گناهانی وجود دارند که نه نماز آن ها را پاک می کند و نه صدقه. پرسیدند: ای فرستاده خدا! پس چه چیزی آن ها را می زداید؟

رنج کشید در راه درآمد [حلال].

خرما را می مکید و هسته اش را در زمین می کاشت.

می فرمود: کسی که از دسترنج خود بخورد، از پل صراط به سانِ آذرخشِ گذرایی عبور می کند.

آداب

پاکیزه ترین درآمد، کسب تاجرانی است که: هر گاه سخن می گویند، دروغ نمی گویند. و هر زمان امینشان قرار دهند، خیانت نمی ورزند. و اگر وعده دهند، تخلف نمی کنند. و زمانی که می خواهند چیزی بخرند، [برای ارزان خریدن] از آن کالا بد نمی گویند. و هنگامی که بخواهند بفروشند، [آن کالا را] بیش از اندازه نمی ستایند. و [برای تحویل کالا یا بدهکاری خود] معطل نمی کنند. و زمانی که طلبکارند، بدهکار خود را در تنگنا قرار نمی دهند.

ثروت اندوزی از هر راهی را نکوهش می کرد و می فرمود:

هر کسی که برای امت من یک شب آرزوی گرانی کند، خداوند چهل سال عبادت او را باطل می کند.

صبح زود در جست و جوی درآمد و نیازهای خود بروید؛ زیرا صبح خیزی، مایه برکت و رستگاری است.

پُردلی را از آداب تجارت برمی شمرد و می فرمود: تاجرِ ترسو ناکام است و تاجر پردل روزی خورَد.

خداوند بنده ای را که هنگام خرید، فروش، پرداخت و دریافت سختگیر نیست، دوست دارد.

کسی که از دسترنج خود بخورد، پروردگار با مهربانی به او می نگرد و هرگز عذابش نمی کند.

کسی که از دسترنج خویش استفاده کند، درهای بهشت برایش گشوده می شود تا از هر دری که بخواهد، وارد شود.

همانا یزدان والا، دین باور پیشه ور را دوست دارد.

تجارت

می فرمود: برکت ده قسمت دارد که نُه قسمت آن در تجارت است و یک دهم آن در پوست ها [= دامداری] است.

می فرمود: تاجر راستگوی امین، با پیامبران، صدیقان و شهیدان است.

اگر خداوند به بهشتیان اجازه تجارت می داد، تجارت عطر و پارچه می کردند.

کار

هنگامی که قریشیان و یهودیان مدینه برای هجوم به مدینه هم دست شدند، پیامبر به پیشنهاد سلمان فارسی دستور کندن خندقی را در اطراف شهر داد و خود نیز به کار پرداخت. کلنگ می زد و خاک ها را در جای دیگر می ریخت.

می فرمود: هرگز کسی غذایی بهتر از دسترنج خود نخورد.

زمان ساختن مسجد مدینه، خشت ها را حمل می کرد.

عایشه می گوید: در خانه هرگز بیکار دیده نشد؛ یا کفش خویش را پینه می زد یا کفش بینوایی را و یا پیراهن زن بیوه ای را وصله می زد. می فرمود: بیکاری، سنگدلی می آورد.

می فرمود: هفت چیز است که پاداش آن پس مرگ آدمی ـ هنگامی که در گور است ـ همچنان ادامه دارد: [این که]... یا جویباری جاری سازد، یا چاهی بکند، یا نهالی بکارد.

کیفیت مداری

هنگام تدفینِ سعدبن معاذ، خود، در قبر رفت. خشت را بر جای خود گذاشت و فرمود: سنگی به من بدهید. گِل بدهید، پس از خشت گذاری، شکاف میان خشت ها را پُر کرد. کارش که پایان یافت، بر قبر خاک پاشید و [خاک] گور را صاف کرد و فرمود:

«به خوبی می دانم به زودی به این گور گزند می رسد و ویران می شود؛ اما پروردگار دوست دارد بنده هر گاه کاری انجام می دهد، آن را استوار انجام دهد.»

خود چون کاری می کرد، آن را درست انجام می داد.

بهترین مردمان کسی است که [هنگام انجام کاری] همه کوشش خود را به کار گیرد.

اهمیت زیبایی

عثمان، پسر محمدبن قیس، می گوید: پدرم تازیانه ای بی دسته در دستم دید. گفت: رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به مردی فرمود: بند تازیانه ات را نیکو زیبا ساز ؛ پروردگار زیباست و زیبایی را دوست دارد.

حضرت از این که خانم ها سرشان را بتراشند، منع کرده بود.

پروردگار آوای خوش را دوست دارد.

نغمه زیبا بر زیبایی قرآن می افزاید.

آفت زیبایی را خودخواهی می دانست.

خط نیکو، روشنی حق را افزون می کند.

وقتی قاصدی نزد من می فرستید، کسی را که گل رخسار و نیکو نام است، بفرستید.

هر چیز آرایه ای دارد و زینت قرآن، آوای خوش است.

هر کس که قرآن را به نغمه ای خوش نخواند، از ما نیست.

تفریح

می فرمود: گاهی دل های خود را آسایش دهید.

حضرت بازی های روای افراد را می دید و مانع نمی شد.

به باغستان دوستانش می رفت.

به یارانش سفارش می کرد: تفریح و بازی کنید؛ همانا من دوست ندارم که در دین شما خشونتی دیده شود.

مسابقات ورزشی

امام سجاد (علیه السلام)، فرمود: رسول خدا مسابقه اسب دوانی برپا کرد و جایزه برنده را ظرفی نقره ای قرار داد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: عربی بیابان نشین نزد حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا! با این شتر ماده ات با من مسابقه می دهی؟ پیامبر پذیرفت. وقتی مسابقه دادند، مرد بیابان نشین برنده شد. حضرت فرمود: «شما [یاران من] شترم را بالا بالا بردید، خدا دوست داشت آن را پایین بیاورد. کوه ها برای کِشتی نوح گردن کشیدند، اما کوهِ جودی فروتنی کرد و خداوند، کِشتی را بر آن فرود آورد.

میانه روی [اعتدال ]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف حق طلبی و حق گویی آن انسان کامل می فرماید: در [بیان و اجرای] حق کوتاهی نمی کرد و پا از آن نیز فراتر نمی نهاد.

هم چنین پیشوای نخست، شیوه پیامبر را میانه روی و «به دور از افراط و تفریط» بازگو می کند.

پیامبر در سخنانی نه تنها مسلمانان و دین باوران، بلکه تمامی انسان های کره خاکی را در هر عصر و زمانه سه بار به میانه روی فرا می خواند: «بر شما باد به میانه روی؛ بر شما باد به میانه روی؛ بر شما باد به میانه روی!»

بهترین شما کسی است که نه آن جهانش را به خاطر این جهان رها کند و نه برعکس.

عایشه می گوید: پیامبر نزد من آمد و زنی از قبیله «بنی اسد» با من بود. حضرت پرسید: او کیست؟ گفتم: فلانی است. شب ها [به خاطر عبادت] نمی خوابد.

حضرت فرمود: «بس کن. به اندازه توانتان کار [=عبادت] کنید... محبوب ترین [کار نیک و عبادت] نزد خداوند، آن است که کننده آن بر آن عمل مداومت داشته باشد [نه این که بسیار انجام دهد و خود را خسته کند].»

پیامبر به یکی از یاران خود فرمود: ای ابادرداء! پیکرت بر تو حقی دارد؛ خانواده ات بر تو حقی دارند؛ پس گاهی روزه [مستحبی] بگیر و گاهی روز [مستحبی] نگیر. نماز بخوان و بخواب [و همه شب ها برای نماز مستحبی بیدار نباش]. حق هر کسی را به او بده.

چه نیک است میانه روی در عبادت.

به اندازه توانایی خود عبادت کنید.

می خواهید شما را با عبادتی آشنا کنم که از همه عبادت ها بر بدن آسان تر است؛ سکوت و خوش خُلقی.

پی نوشت:

1ـ پیمانه و وزنی برابر شصت صاع. هر صاع چهار مشت متوسط است.